



روایت تهیه تنها علم مسجد امام زمان (عج) در ۱۸ سال پیش

علمی که قلک‌های کوچک آن را ساختند



گرفت. او هم خواب بود. گفتیم می‌خواهیم یک علم درست کند و تا روز تاسوعا به دستمان برساند.

● نسل به نسل پشت علم

ابتدا علم‌ساز می‌گوید حداقل ۱۰ روز زمان نیاز دارد اما جوانان و نوجوانان می‌خواستند هر طور شده تا روز تاسوعا علم به دستشان برسد. او هم که اشتیاق آن را می‌بیند، قول می‌دهد علم را برایشان آماده کند.

مجید آقا می‌گوید: نمی‌دانید چطور روز شماری می‌کردیم و چشم انتظار علم بودیم.

علم‌ساز یک روز قبل از تاسوعا، قطعات علم را با اتوبوس می‌فرستد و صبح روز تاسوعا علم به مشهد می‌رسد.

مجید آقا ادامه می‌دهد: یکی دو ساعته رفتیم برای علم شال و پیر و... خریدیم و آماده‌اش کردیم. به آرزویمان رسیدیم و ظهر تاسوعا با علم وارد جمع عزاداران شدیم.

به گفته او از آن موقع تاکنون هنوز همین علم، تنها علم مسجدشان است و هر سال محرم و صفر روی دوش برخی قرار می‌گیرد و عزاداران پشت آن می‌روند.

مجید آقا سری تکان می‌دهد و می‌گوید: خیلی از جوانان آن موقع از جمله خود من، حالا صاحب فرزند هستیم و با بچه‌هایمان پشت این علم می‌ایستیم و برایشان تعریف می‌کنیم که این نماد عزاداری، چقدر برایمان عزیز است.

● بزرگ‌ترها هم سر ذوق آمدند

به گفته مجید آقا، با این همت بچه‌ها، بزرگ‌ترها هم سر ذوق آمدند و وقتی امام جماعت موضوع را اعلام کرد، یک شبه در عرض یکی دو ساعت، ۳ میلیون تومان پول جمع شد؛ بعضی افراد ۱۰۰ هزار تومان و بیشتر کمک کردند و به سرعت مبلغ مورد نیاز تأمین شد. شب‌های اول محرم بوده. پسرعموی مجید آقا که در خیابان گاز سکونت داشته، آشنایی در اصفهان داشته که علم می‌ساخته است. مجید آقا تعداد دیگری از جوانان و نوجوانان، ساعت ۲۲ همان شب، بعد از اینکه مراسم مسجد تمام می‌شود، راهی خانه پسرعمو می‌شوند.

او تعریف می‌کند: تا به آنجا رسیدیم حدود ساعت ۱۲ شب بود. بنده خدا را از خواب بیدار کردیم. خدا خیرش دهد؛ وقتی دید ما خیلی عجله داریم، همان نیمه شب با آشنایش در اصفهان تماس



فهمیده شهری حدود هجده سال پیش بود که نوجوانان و جوانان مسجد و حسینیه امام زمان (عج) در محله شقایق ۲، آرزوی داشتن علم را در سر داشتند. وقتی آن‌ها در قالب هیئت برای سینه‌زنی و عزاداری ایام محرم به مساجد دیگر می‌رفتند و می‌دیدند باقی هیئت‌ها علم دارند، قلک‌ها و پول‌های توجیبی‌شان را آوردند و وسط و شبانه علم سفارش دادند. مجید نجاران که خودش جزو این افراد بوده، خاطره شیرینی از آن شب در ذهنش مانده است.

● ما هم باید علم داشته باشیم

مجید آقا که در زمان خرید علم ۲۵ سال داشته است، تعریف می‌کند: گمانم محرم سال ۸۷ بود که برای عزاداری و علم‌کشی نزدیک حرم رفته بودیم. بیش از هفتاد علم آورده بودند. تنها هیئتی که علم نداشت، هیئت ما بود. نوجوانان و جوانانمان خیلی از این موضوع ناراحت شدند و می‌گفتند هیئت ما هم باید علم داشته باشد. او می‌گوید: مسجد امام زمان (عج) را مردم با پول کارگری ساختند. صبح‌ها کارگری و بئایی می‌کردند. شب‌ها می‌آمدند بخشی از همان پول کارگری‌شان را صرف مسجد می‌کردند و خودشان، آن را می‌ساختند. برخلاف خیلی از مساجد، هیچ مغازه و منبع درآمدی ندارد.

به گفته او، آن زمان هزینه خرید علم حدود ۴ میلیون تومان بود. بچه‌ها می‌دانستند مسجد بودجه‌ای برای این کار ندارد. قلک‌ها و پول‌های توجیبی‌شان را آوردند روی هم ریختند تا بلکه بتوانند علم خریداری کنند.

هدیه نجفی، قهرمان مسابقات کشوری کاراته
از تأثیر ورزش رزمی در زندگی‌اش می‌گوید

اعتماد به نفس با کاراته



● در کاراته به چه سطحی رسیده‌ای؟

الان کمر بند مشکی می‌بندم و دان یک کاراته‌ر دارم. برای همین هم شیهان مینا نجفی به من اعتماد کرده و تمرین دادن بچه‌های تازه‌وارد را به من سپرده است. همین موضوع انگیزه و روحیه‌ام را برای آمدن به باشگاه چند برابر کرده است.

● کاراته چه تأثیری در زندگی‌ات داشته است؟

باشگاه رفتن فقط برای ورزش و سلامت جسم نیست. مربی در کنار ورزش به ما می‌آموزد که اعتماد به نفس و احساس قدرت داشته باشیم. تمرکزمان در درس و زندگی زیاد می‌شود و یاد می‌گیریم که باید به خانواده، همسایه و هم‌کلاسی‌ها احترام بگذاریم.

● بهترین خاطره ورزشی‌ات چیست؟

به روز بعد از مسابقات کشوری برمی‌گردم که من قهرمان شدم. وقتی عصر برای تمرین وارد باشگاه شدم، همه بچه‌ها جیغ و هورا کشیدند و من را سوپر پرایز کردند. استادم این جشن را برای من تدارک دیده بود و بهترین خاطره ورزشی من را رقم زد.

● هدف‌ت در زندگی چیست؟

دوست دارم پزشک اطفال شوم و به بچه‌ها خدمت کنم. عاشق مربیگری و داوری کاراته هم هستم.

● شنیده‌ام خواهرت هم کاراته‌کار است؟

مانده هم کاراته‌تمرین می‌کند. یک سال از من بزرگ‌تر است و معمولاً حریف تمرینی هم هستیم؛ هم در باشگاه و هم در خانه. او چند عنوان قهرمانی ایران و استان دارد و نکات زیادی را از او یاد می‌گیرم.

● پس خانواده ورزشکاری

داری؟

همین طورا است. پدر و مادرم بدن‌سازی کار می‌کنند. خواهرم کاراته‌کار است و برادر هم علاقه زیادی به فوتبالی دارد.

● تاکنون چه مقام‌هایی کسب کرده‌ای؟

از سال ۱۴۰۲ در بسیاری از مسابقات کشوری و استانی شرکت و تا الان نوزده مدال قهرمانی کسب



رضاریاچی آگاهی قهرمانی‌ها از جایی شروع می‌شود که هیچ‌کس فکرت را هم نمی‌کند. مثلاً از دل یک اتاق کوچک و کیسه بوکس پدر که از سقف آویزان بود و همان شد همه دل‌خوشت و تفریح دختر و زنش کار محله رسالت. هدیه نجفی از همان کودکی نشان داد که قرار است مسیر متفاوتی را انتخاب کند و با عروسک و خاله بازی میانه خوبی ندارد.

هدیه از کودکی با مشت‌های کوچک، اما پرانرژی‌اش رویاهای بزرگی را تمرین می‌کرد. حالا همان دختر پرشور که سیزده سال دارد، چند بار بر سکوی قهرمانی کاراته ایران و استان ایستاده است و به قول مربی و دوستانش، آینده درخشانی دارد.

● از چه زمانی فهمیدی به کاراته علاقه داری؟

از بچگی. آن موقع‌ها پدرم بدن‌سازی کار می‌کرد و یک کیسه بوکس در خانه داشت. همه تفریح من این بود که به کیسه بوکس مشت بزنم. پدرم من را خیلی تشویق می‌کرد. گاهی می‌گفت

«عجب ضرب دستی داری، هدیه. قدرت

بدنی تو جان می‌دهد برای انجام ورزش‌های رزمی مثل کاراته». همین حرف‌ها من را به ورزش رزمی علاقه مند کرد و مدتی بعد در باشگاه کاراته محله مان ثبت نام کردم.